



THE RULES OF ARGUMENTATION IN THE QIRAA'T *

Mohammad Amini Tehrani ¹

Mohammad Afzal Imani ²

Mohammad Reza Shahidipour ³

Abstract

The issue of ihtijaj (argumentation) in Qira'at is one of the important discussions in the field of Recitation sciences and technologies. Scholars of Quranic sciences and commentators of the Islamic world have resorted to argumentation in Qur'anic readings with various methods and rules according to their accepted principles in this regard. Argumentation in readings has its own principles and goals that need to be carefully studied by experts.

The purpose of this article is to examine the rules of argumentation in Qur'anic readings by commentators and recitation scholars. The research method in this article is descriptive-analytical in which written sources are used. The main findings of the research in the present article are that the argumentation in Qur'anic readings requires rules that are derived from the principles accepted by recitation scholars. Among the rules used in the ihtijaj can be examined the interpretation of the verse before choosing the recitation, the use of the context of the verses, the conformity of the word and the contents of the recitation with the eloquent Arabic word, the authentic hadiths mentioned the conformity of the recitation with the Mus'haf of Uthman (the common manuscript of the Quran) and the conformity of the verse with the literary rules approved by the eloquent Arabic language.

Keywords: Ihtijaj in Qiraat, Recitations, Sources of argumentation in Qur'anic Readings, Basics of Argumentation, Rules of Argumentation.

*, Date of receiving: .., Date of approval: ..

1. Assistant Professor and Faculty of Mostafa International University (corresponding author) :amini63@chmail.ir

2. 4th Level student of Recitation Sciences and Technologies, Al-Mustafa International University: afzalimani2020@gmail.com

3. Assistant Professor of Mostafa International University: mohamadreza.shahidi@gmail.com



قواعد احتجاج در قرائات*

محمد امینی تهرانی^۱ و محمد افضل ایمانی^۲ و محمدرضا شهیدی پور^۳

چکیده

موضوع احتجاج در قرائات از بحث‌های مهم در حوزه علوم و فنون قرائات است. دانشمندان علوم قرآنی و مفسران جهان اسلام با توجه به مبانی مورد قبول خود در این موضوع با روش‌ها و قواعد متعددی به احتجاج در قرائات روی آورده‌اند. احتجاج در قرائات دارای مبانی و اهداف مخصوص به خود است که نیازمند بررسی دقیق از سوی متخصصان این امر است. هدف از این مقاله، بررسی قواعد احتجاج در قرائات نزد مفسران و دانشمندان قرائات است. روش تحقیق در مقاله حاضر، توصیفی - تحلیلی بوده است که در آن از منابع مکتوب استفاده می‌شود. اهم یافته‌های پژوهش در مقاله حاضر عبارت‌اند از اینکه احتجاج در قرائات نیازمند به قواعدی است که این قواعد برآمده از مبانی مورد قبول دانشمندان قرائات است. از جمله قواعد مورد استفاده در احتجاج می‌توان به بررسی تفسیر آیه قبل از انتخاب قرائت، استفاده از سیاق آیات، مطابق بودن لغت و مفردات قرائت با لغت عربی فصیح، مخالفت نداشتن آیه با مباحث تفسیری صحیح، تأیید قرائت توسط احادیث معتبر، مطابقت قرائت با رسم المصحف عثمانی و مطابقت آیه با قواعد ادبی مورد تأیید زبان عربی فصیح اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: احتجاج در قرائات، قرائات، منابع احتجاج در قرائات، مبانی احتجاج، قواعد احتجاج.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸.

۱. استادیار و هیئت علمی جامعة المصطفی العالمية (نویسنده مسئول): amini63@chmail.ir.

۲. دانش پژوه سطح چهار علوم و فنون قرائات جامعة المصطفی العالمية (پاکستان): afzalimani2020@gmail.com.

۳. استادیار جامعة المصطفی العالمية: mohamadreza.shahidi@gmail.com.



مقدمه

دانش قرائات از جمله دانش‌هایی است که برای یادگیری آن، باید دانش‌های گوناگونی فراگرفته شود. از سویی دیگر خود این علم مقدمه‌ای برای علوم دیگر محسوب می‌شود. علمی همچون رسم الخط و تجوید، علمی مقدماتی برای دانش قرائات محسوب می‌گردند. یادگیری این علوم سبب می‌شود تا فهم قرائات قاریان و نحوه قرائت بر اساس اصول هر قرائت آسان‌تر گردد.

از جمله مسائل مهم در حوزه دانش قرائات، احتجاج و تعلیل قرائات است که علاوه بر آشنایی با قرائات، به تحلیل ادبی و تفسیری قرائات نیز پرداخته می‌شود. محقق، پس از یادگیری قرائات، جهت تکمیل دانش خود و درک بهتر از هر کدام از قرائات، می‌تواند به تفسیر قرآن کریم روی آورد تا با شناخت عمیق از قرآن کریم به نحو بهتری به دیدگاه قاریان و امتیازات آنان پی ببرد. هر چند دانستن تفسیر قرآن، اگر صرف احتجاج برای قرائات باشد، خود این دانش می‌تواند در ضمن دانش قرائت و شاید مقدمه فهم بهتر قرائات به حساب آید. بر همین اساس دامنه منابع قرائات توسعه می‌یابد و برای گونه‌شناسی و تقسیم‌بندی منابع، حوصله و دقت بیشتری نیاز است.

بحث از احتجاج قرائات، به نوعی می‌تواند در زمره مباحث میان‌رشته‌ای حساب شود. از سویی تسلط بر اصول و روش قرائات نیاز به فراگیری دانش قرائات دارد و از سوی دیگر، تحلیل و احتجاج قرائات مستلزم فراگیری علمی مانند ادبیات، حدیث و تفسیر و تاریخ است تا محقق را در این امر یاری رساند.

صرف وقت در این حوزه از مباحث قرائات، باعث پختگی و تقویت تحلیل و افزایش اطلاعات محققان نسبت به قرائات قرآن کریم می‌گردد و نگاهی جدید را در فهم عبارات قرآن کریم به محققان ارزانی می‌دارد. در این مقال، نگارنده بر آن است تا با بررسی مهم‌ترین قواعد احتجاج در قرائات، بخشی از تلاش‌های دانشمندان اسلامی را در این عرصه به نمایش گذارد و پیوند میان قرائات و دانش‌های مفهومی مانند تفسیر، ادبیات و دانش‌هایی شکلی مانند رسم الخط را به روشنی نشان دهد.

به عنوان نمونه هر چند با نگاهی ظاهری علوم ادبی و اعراب القرآن در حیطه‌ای جدا از علم قرائات قرار دارد؛ اما با نگاهی دقیق‌تر، روشن می‌شود که فهم ادبیات عرب و کتب اعراب القرآن برای فهم دقیق‌تر قرائات سببه و امتیازات هر کدام از قرائات بر یکدیگر مؤثر است. از جمله اولین کتبی که به احتجاج در قرائات روی آورده‌اند، کتب ادبی هستند. هدف از احتجاج، تبیین دلیل ادبی قرائات است. در مقابل، هدف از تبیین ادبی قرائات، تأیید یکی از قواعد ادبیات عرب است. به عبارت دیگر، در دانش احتجاج، هدف قرائات و در کتب ادبی، هدف از احتجاج قواعد ادبی است. در احتجاج از علوم ادبی به سمت یکی از قرائات و در کتب ادبی از قرائت به سمت یک از قواعد ادبیات عرب حرکت می‌شود.

درواقع احتجاج در قرائت محل تلاقی علوم مختلفی از علوم اسلامی است که همگی می‌توانند در فهم بهتر از قرآن کریم مفسران و محققان اسلامی را یاری رسانند. امید است تا تحقیق حاضر گامی در فهم بهتر از ارتباط میان دانش‌های مختلف علوم اسلامی با محوریت قرائت قرآن کریم باشد.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. احتجاج

احتجاج مصدر باب افتعال و از ریشه «حجج» است که به معنای برهان به‌کاررفته است و آن چیزی است که انسان به‌وسیله آن در مقابل خصم از خود دفاع می‌کند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۳/۱).

احتجاج در علوم مختلف، دارای اصطلاح‌های مختلف است. این اصطلاح علاوه بر دانش قرائت، در علم منطق و علم کلام نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا اصطلاحی از احتجاج مورد نظر است که در دانش قرائت از آن استفاده می‌شود، هرچند که میان این اصطلاح و اصطلاح علم منطق معنایی نزدیک برقرار است و آن عبارت است از چیزی که دانش قرائت یا منطق به‌وسیله آن ادعایی را می‌توان مورد تأیید یا اثبات قرار داد. جرجانی (ت ۸۱۶ هـ) در تعریف «حجة» یا همان احتجاج می‌گوید: «الحجة: ما دلّ به علی صحة الدعوی.» (الجرجانی، التعریفات، ۱۴۰۳: ۸۲)؛ یعنی حجت آن چیزی است که به‌وسیله آن ادعای فرد، به اثبات می‌رسد. آن چیزی که می‌توان با توجه به کتب احتجاج، برای معنای اصطلاحی آن در علم قرائت انتخاب کرد، بیان علت و دلیل هر قرائتی است که یک قاری انتخاب کرده است. بسیاری از این علل، نحوی و لغوی هستند (النیربانی، الجوانب الصوتیه من کتب الاحتجاج القراءات، ۱۴۲۷: ۱۴).

این اصطلاح در طول تاریخ تألیف خود دارای واژه‌های مترادفی نیز بوده است که البته تا حدودی به لحاظ معنایی و نوع کاربرد با آن متفاوت هستند. اصطلاح‌های وجوه القراءات (طالقانی، علوم قرآن و فهرست منابع، ۱۳۶۱: ۲۳۸)؛ و علل القراءات (محیسن، الهادی شرح طیه النشر فی القراءات العشر، ۱۴۱۷: ۹)؛ و معانی القراءات و اعراب القراءات و توجیه القراءات نیز از جمله اصطلاحات مترادف با احتجاج است. این اصطلاحات در برخی از زمان‌ها و آثار کاربرد داشته است (طالقانی، علوم قرآن و فهرست منابع، ۱۳۶۱: ۲۶۳). در تکمیل رابطه اصطلاحات فوق، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که هرکدام از این اصطلاحات به گوشه‌ای از مراحل و ابعاد احتجاج اشاره دارد. در



احتجاج قراءات، استدلال‌هایی برای هر قرائت آورده می‌شود. از این رو می‌توان اصطلاح علل القراءات و احتجاج را بکار برد. «وجوه القراءات» نیز ناظر به اختلاف قراءات و علل بکار رفته در احتجاج آن‌هاست (رضایی اصفهانی، امینی تهرانی، گونه‌شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه دانش احتجاج، ۱۳۹۵).

۲. مبانی

کلمه مبانی جمع کلمه مبناست. مبنا در لغت؛ یعنی پایه، اساس، بنیان، اول، شالوده و ریشه دانسته شده است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۹۶).

اصطلاح مبانی برای بسیاری از علوم به کار می‌رود. این اصطلاح در برخی از کاربردهای خود به معنای مجموعه اصول موضوعه و متعارف و قواعد تعریف و استدلال است که بر اساس آن‌ها علم حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، علم که همان کسب آگاهی از مجهول است، مشروط به رعایت این اصول و قواعد است. گاهی مراد از مبانی، ادله اثبات یک مسئله علمی است. اگر دلیل‌های یک مطلب علمی باطل شوند، مسئله علمی نیز فرومی‌ریزد (ضیایی فر، فلسفه علم فقه، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۶۱). بر همین اساس به ادله، مبانی نیز اطلاق می‌گردد (همان: ۱/ ۲۶۲).

این اصطلاح در موضوع احتجاج در قرائات، به معنای معلومات زیربنایی است که بر اساس آن، شخص احتجاج‌کننده یک قرائت را توجیه می‌نماید. این توجیه با تکیه بر معلوماتی است که در دانش‌های مختلفی شکل گرفته‌اند. در ادامه بحث روشن می‌شود که دانش‌هایی مانند علوم حدیث، علوم ادبی، کلام، تفسیر و دیگر دانش‌ها، مبانی متعددی را در ذهن شخص احتجاج‌کننده ایجاد می‌کنند و این مطالب به‌عنوان دلیل برای احتجاج‌های شخص و قواعد مورداستفاده وی در هنگام احتجاج مورداستفاده قرار می‌گیرند.

در واقع، مبانی احتجاج، زیربنای به‌کارگیری قواعد احتجاج در قرائات است و بر آن‌ها اثر مستقیم می‌گذارد. به‌عنوان مثال، زمانی که در علم حدیث سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و روایات آنان به‌عنوان حجت در دین موردقبول واقع شوند، می‌توان از آن‌ها برای تأیید یا نقد یک قرائت بهره برد. بر همین اساس دیده می‌شود که آیت‌الله معرفت در کتاب «التمهید» در هنگام تحلیل قرائت «مالک» در آیه چهارم سوره مبارکه حمد، سیره امام صادق علیه‌السلام و احادیث نقل شده از این ایشان را به‌عنوان دلیلی بر قرائت «مالک» مورد استناد قرار می‌دهد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۴۰).

۳. قاعده

«قاعده» در لغت به معنای اساس و ریشه است و به همین مناسبت، ستون‌های خانه را «قاعده» می‌گویند خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷)؛ یعنی حضرت ابراهیم ستون‌های خانه را بالا آورد و تعمیر کرد. در مجمع البحرین آمده است: «القواعد جمع القاعدة و هی الاساس لما فوقه.» (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۳)؛ «قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد.»

معنای اصطلاحی قاعده، رابطه تنگاتنگی با معنای لغوی آن دارد. تهانوی در توصیف معنای اصطلاحی قاعده می‌نویسد: «انها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته عند تصرف احکامها منه»؛ (تهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون، ۱۹۹۶: ۱۱۷۶/۵ و ۱۱۷۷)؛ «قاعده امری کلی است که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد.» قاعده علاوه بر آنکه در امور مادی مانند بنیان‌های ساختمان به کار گرفته شده، در برخی امور معنوی نیز که جنبه اساسی و زیربنایی دارد، استعمال شده است؛ مانند قواعد اخلاقی، قواعد اسلامی و قواعد علمی. به‌طورکلی به مسائل بنیادی هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر به آن‌ها توقف دارد، قواعد آن علم گویند (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۳). البته در این حالت گاهی قواعد و مبانی معنای نزدیکی پیدا می‌نمایند.

با توجه به تعریف اصطلاحی قواعد، معنای قاعده در هنگام توجیه قرائت مشخص می‌شود. قواعدی که از سوی دانشمندان احتجاج مطرح شده‌اند، درواقع اصول کلی و بایدونبایدهایی هستند که برای تحلیل و توجیه قرائات به کار می‌روند. این قواعد بر اساس مبانی شکل گرفته از دانش‌های مختلف به وجود آمده‌اند. به‌عنوان مثال، تأیید قرائت بر اساس مطابقت با رسم الخط عثمانی از قواعدی است که در بسیاری از کتب احتجاج مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قاعده بر اساس دیدگاه و مبنایی خاص در علم‌الرسم شکل گرفته است که در آن علم، رسم الخط عثمانی از سوی دانشمندان فریقین و همچنین سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأیید قرار گرفته است.

ب. قواعد دانش احتجاج

این بخش مرتبط با قواعدی است که در کتب تفسیری و قرائات، خصوصاً کتب احتجاج در قرائات مورد استفاده قرار گرفته است. قواعدی که از سوی دانشمندان احتجاج در قرائات مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از:



۱. توجیه قرائات بر اساس تأیید روایات صحیح

قرائات را می‌توان بر اساس احادیث صحیحی که در مضمون آن به‌نوعی قرائتی تأیید شده است، تأیید کرد و آن روایت را حجتی برای قرائت مذکور دانست. به‌عنوان مثال در روایات آمده است که امام صادق (علیه السلام) در نماز آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را با «الف» یعنی بر وزن فاعل قرائت می‌گردند. در تمام قرائات، قرائتی صحیح است که از نظر روایات صحیحی تأیید شده باشد، روایات صحیح از نظر فریقین صحت سند آن روایات است.

در لابه‌لای بحث‌های گوناگون کتاب‌های تفسیری مربوط به احتجاج، مانند «جامع البیان»، طبری و «مجمع البیان»، طبرسی (ر.ک: گراوند، اکبرنژاد، حسینی‌نیا، دیدگاه شیخ امین الاسلام طبرسی در مورد قرائات، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸) و «التمهید» آیت‌الله معرفت و کتاب‌های دیگر احتجاج‌های روایی مشاهده می‌شود.

در سوره بقره آمده است: «وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَظَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/۲۲۲)؛ «و از تو درباره حیض می‌پرسند؛ بگو: «آن رنجی است. پس در حالت حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند؛ و چون پاک شوند، پس از جایی که خدا به شما امر کرده، با آن‌ها نزدیکی کنید؛ به‌راستی خدا توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد و [نیز] پاکیزه‌گان را دوست می‌دارد.»

علامه طباطبایی در این رابطه می‌نویسد: در وجه قرائت «يُظْهَرْنَ» ابوبکر، حمزه و کسائی آن را به فتح طاء و هاء و تشدید آن دو خوانده‌اند و بقیه به اسکان طاء و ضم هاء قرائت کرده‌اند (الدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۰۴: ۸۰؛ ابی زرعة، حجة القراءات، ۱۴۱۸: ۱۳۴). وی در این آیه شریفه، قرائت «يُظْهَرْنَ» را که مشهور است، بر قرائت «يُظْهَرْنَ» که قرائت غیر حفص؛ یعنی ابوبکر کسائی و حمزه است، به استناد روایاتی که قرائت آیه را به‌صورت «يُظْهَرْنَ» بدون تشدید تأیید می‌کنند، ترجیح داده است (خامه‌گر، ایروانی نجفی، روش‌شناسی رویکرد علامه طباطبایی در اختلاف قرائات، ۱۳۹۱: ۱۱).

۲. توجیه قرائت بر اساس اجماع قراء

اجماع قراء به قرائتی گفته می‌شود که همه قراء هفت‌گانه در یک قرائت اتفاق نظر داشته باشند. مانند آیه یک سوره حمد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که همه قراء هفت‌گانه، همین‌طور قرائت نموده‌اند. طبری نیز برای آیه ۲۸۲ بقره در قرائت «تِجَارَةً حَاضِرَةً» همین قاعده را استفاده نموده است و دلیل این قرائت را



اجماع می‌داند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۸۷/۳). محققان دیگر نیز هرکدام در ذیل آیه‌ای جهت تأیید یک قرائت به اجماع قراء تمسک جسته‌اند (الفارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۱۴۰؛ القیسی، الكشف عن وجوه القرائات السبع وعللها و حججها، ۱۴۱۸: ۳۰۳/۱).

علامه ذیل آیه ۱۳۷ انعام، می‌نویسد: «غیر از ابن عامر سایر قراء کلمه «زین» را به فتح زاء و به صیغه معلوم خوانده و کلمه «قتل» را هم به فتح لام قرائت نموده و آن را مفعول «زین» گرفته‌اند و کلمه «اولادهم» را به کسر دال خوانده و آن را مضاف‌الیه کلمه «قتل» و مفعول آن دانسته و کلمه «شركاؤهم» را فاعل «زین» گرفته‌اند، بر اساس این قرائت، معنای آیه چنین می‌شود: «بت‌ها با محبوبیت و واقعیتی که در دل‌های مشرکان داشتند، فرزندکشی را در نظر بسیاری از آنان زینت داده و تا آنجا در دل‌های آنان نفوذ پیدا کرده بودند که فرزندان خود را به منظور تقرب به آن‌ها برای آن‌ها قربانی می‌کردند.» چنان‌که تاریخ این مطلب را درباره بت‌پرستان و ستاره‌پرستان قدیم نیز ضبط کرده است. البته باید دانست که این قربانی‌ها غیر از مؤدّه‌هایی است که در بنی تمیم معمول بوده؛ زیرا «المؤدّة» عبارت بوده از دخترانی که زنده به‌گور می‌شدند و آیه شریفه دلالت بر این دارد که اولاد خود را قربانی می‌کردند و اولاد هم شامل دختران می‌شود و هم شامل پسران. بعضی از مفسران گفته‌اند: مراد از «شركاء»، شیطان‌ها هستند و بعضی مقصود از آن را خادمان بت‌کده و بعضی دیگر گمراهان از مردم دانسته‌اند؛ اما در میان قراء ابن عامر کلمه «زین» را به ضم زاء قرائت کرده و صیغه مزبور را مبنی بر مفعول و کلمه «قتل» را به ضم لام و نائب از فاعل «زین» و کلمه «اولادهم» را به نصب و مفعول «قتل» گرفته و کلمه «شركاؤهم» را به صدای زیر و مضاف‌الیه قتل و فاعل آن دانسته و کلمه «اولادهم» را فاصله بین مضاف (قتل) و مضاف‌الیه (شركاءهم) انداخته است» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۵: ۴۹۷/۷). اجماع قراء، کلمه «زین» را به فتح زاء و به صیغه معلوم خوانده و کلمه «قتل» را هم به فتح لام قرائت نموده و آن را مفعول «زین» گرفته‌اند و کلمه «اولادهم» را به کسر دال خوانده و آن را مضاف‌الیه کلمه «قتل» و مفعول آن دانسته و کلمه «شركاؤهم» را فاعل «زین» گرفته‌اند، به‌جز ابن عامر و اجماع قراء بر طبق رسم المصحف است (همان).

۳. توجیه قرائت بر اساس مطابقت با رسم المصحف

همان‌طور که در بخش مبانی توضیح داده شد، یکی از دلایلی که بر اساس آن در کتاب‌های احتجاج می‌توان قرائتی را توجیه نمود، مطابقت با رسم المصحف عثمانی است. آیت‌الله معرفت در هنگام بحث از تعدد قرائات، به بیان برخی از موارد اختلاف و حجت آن‌ها می‌پردازد. در بحث حجیت قرائات و بررسی ملاک مطابقت با رسم الخط، برخی از قرائات به نحو



مختصری مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌تواند جمع‌آوری آن‌ها مطالب مفیدی را در زمینه احتجاج عرضه نماید. ایشان می‌نویسد: «قرأ حمزة والكسائي: وقرأ عاصم والباقون: «اقتده...» بهاء السكت وصلا، وحجتهم أنها مثبتة في المصحف، فكهروا إسقاط حرف من المصاحف (همان: ۲۶۰)؛ یعنی حمزه و کسایي آیه را به شکل «فَيَهْدَاهُمْ أَقْتَدَ» (أنعام/ ۹۰) قرائت کرده‌اند، درحالی‌که عاصم و مابقی قراء قرائت نمودند: «اقتده...» با هاء سکت وصل نموده و دلیل آنها این است، چون هاء سکت در مصحف ثابت است، در نتیجه، اسقاط حرف از مصاحف را نادرست دانسته‌اند.

۴. توجیه قرائات بر اساس تفسیر صحیح

یکی از قواعد احتجاج در قرائات آن است که قرائتی مورد تأیید قرار می‌گیرد که دارای تفسیری صحیح و مطابق با اصول اسلامی معتبر در فریقین باشد. در بسیاری از موارد در کتاب «الحجة» ابوعلی فارسی، به‌عنوان بهترین کتاب احتجاج در قرائات دیده می‌شود که وی قبل از آن‌که درباره قرائتی اظهار نظر کند، در ابتدا به تحلیل تفسیری آیه روی می‌آورد و بر اساس کلمات به‌کاررفته در آیه، سیاق ادبی آیه و تفاسیر بیان شده برای آیه، قرائتی که منطبق با تفسیر صحیح باشد، مورد تأیید قرار می‌دهد. این امر نشان از تسلط ابوعلی فارسی بر تفسیر قرآن کریم نیز دارد. نمونه‌ای از این نوع را در احتجاجات وی در ذیل سوره حجرات می‌توان مشاهده کرد.

یکی از نمونه‌های تأثیر تفسیر صحیح در انتخاب قرائت نگاه علامه طباطبایی در آیه ۲۶۰ بقره است. در این آیه آمده است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّیُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/ ۲۶۰)؛ «و هنگامی‌که ابراهیم گفت: «پروردگارا! به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» [خدا] گفت: «آیا باور نداری؟» گفت: «آری [باور دارم]، ولی [می‌خواهم] تا دلم آرام گیرد». [خدا] گفت: «پس چهار [نوع] از پرندگان را بگیر و آن‌ها را در نزد خود ریزه‌ریزه کن [و با هم بیامیز]، سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن‌ها را قرار ده، آنگاه آن‌ها را صدا کن، شتابان به‌سوی تو می‌آیند؛ و بدان که خداوند پیروزمند حکیم است.»

در این آیه شریفه، یکی از موارد اختلافی قرائات، کلمه «فَصُرْهُنَّ» است. طبق تصریح بزرگان قرائات، أبو جعفر، حمزه، خلف و رويس به کسر صاد «فَصُرْهُنَّ» و بقیه به ضم آن قرائت کردند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ۱۴۱۸: ۲/ ۲۳۲؛ دانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۰۴: ۸۲).

علامه طباطبایی قرائت مشهور را که «فَصُرْهُنَّ» و قرائت عاصم هم همین است را به دلیل نزدیکی این واژه به معنای قطع شدن و همچنین به دلیل متعدی شدن به «الی» ترجیح داده می‌نویسد: «کلمه

«صرهن» بضم صاد، بنا بر یکی از دو قرائت از (صار- یصور) است، که به معنی «بریدن» و یا «متمایل کردن» است و به کسر صاد که قرائتی دیگر است از (صار- یصیر) است که به معنای «شدن» است. قرائن کلام بر این دلالت دارد که در اینجا معنای «قطع کردن» منظور است. و چون با حرف «الی» متعدی شده، دلالت بر تضمن معنای متمایل کردن نیز هست، در نتیجه معنای این کلمه چنین می‌شود: «مرغان را قطعه‌قطعه کن و به طرف خود متمایل ساز»، و یا «آن‌ها را نزد خود بیاور، درحالی‌که قطعه‌قطعه کرده باشی.» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۵: ۵۷۴/۲).

همان‌طور که بیان شد، مهمترین وجه انتخاب علامه، معنای قطعه‌قطعه بودن «فَصْرُهُنَّ» است، این در حالی است که قرائت غیر مشهور یعنی «فَصْرُهُنَّ» را صاحب «حجة القرائات» به معنای قطعه‌قطعه می‌داند (ابی زرعة، حجة القراءات، ۱۴۱۸: ۱۴۵).

طبری، قرائاتی را که خود بر تأویل و تفسیر خاص آن را قبول دارد، موردنقد قرار می‌دهد، نه از لحاظ ادبی، بلکه از لحاظ معنوی؛ و این نشانگر دقت و ظرافت طبری بر معنای آیات الهی است که نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

در آیه ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (فاتحه/۴)؛ «صاحب روز جزاست.» عاصم و کسائی «مَالِكِ» خوانده‌اند؛ یعنی با الف و بقیه «مَلِكِ» بدون الف (ابن مجاهد، الحجة فی القرائات السبع، ۲۰۰۹: ۱۰۴)، طبری هر دو قول «مَلِكِ» و «مَالِكِ» را ذکر کرده و نظر اول را ترجیح می‌دهد و صحیح‌ترین قرائت «مَلِكِ» را می‌داند و تعلیلی که در این خصوص وی آورده، آن است که: از دو تأویل «مَلِكِ» و «مَالِكِ» و صحیح‌ترین این دو قرائت پیش من قرائت کسانی است که «مَلِكِ» را انتخاب می‌کنند؛ چراکه اقرار به این قرائت، انحصار ملک را می‌رساند و نیز فضیلت و برتری «مَلِكِ» بر «مَالِكِ»؛ زیرا واضح است که هیچ مَلِکی نیست، الا اینکه مالک هم هست و گاهی مالک مَلِک شده نمی‌تواند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۵۰/۱).

استاد معرفت حرف طبری را در خصوص توجیه «مَلِكِ» و «مَالِكِ» موردنقد قرار داده می‌گوید: «طبری در اینجا سه اشتباه دارد: اول آنکه هر ملکی (پادشاهی) مالک نیست و اصولاً ملک بودن هیچ دلالتی بر مالک بودن ندارد. چه بسا ملک با قهر و غلبه سلطه یافته و غاصب باشد؛ دوم آنکه، ربّ به معنای پروردگار، گستردگی حوزه پروردگاری او را می‌رساند که به معنای ملک (صاحب سلطه و اختیار) نزدیک‌تر است تا به معنای مالک (صاحب ملک)؛ سوم آنکه، عالَمین مجازاً- با علاقه محلیّت- به معنای جهانیان است، نه جهان‌ها» (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۳۸۰: ۱۶۹/۲).



۵. توجیه قرائت بنا بر استفاده از آیات دیگر قرآن

همان‌طوری که در تفاسیر برای تفسیر کردن یک آیه به سیاق آیات و کاربرد یک واژه در آیه دیگر استشهد می‌شود، در احتجاج در قرائات نیز به سیاق آیات قبل و بعد آیه و همچنین و آیات دیگر قرآن کریم استشهد می‌شود. به‌عنوان نمونه در آیه ۹ سوره بقره، نافع و دو تن از راویان او؛ یعنی قالون و ورش و ابن کثیر و ابو عمرو، بدین شکل قرائت کرده‌اند: «وما یخادعون إلا أنفسهم». ابو عمرو و احتجاج نموده به این عبارت - «انّ الرجل إنما یخادع نفسه ولا یخدعها، ای یحاول ذالک ولا یتحقق منه»؛ «یعنی انسان در مقام فریفتن خود بر می‌آید؛ اما نمی‌تواند نفس خود را فریب دهد و این فریب دادن محقق نمی‌شود».

عاصم و دو تن از راویان او (شعبه و حفص) و دیگر کوفیون و غیر کوفیون قرائت کردند: «وما یخدعون». دلیل آن‌ها این است که به تحقیق خداوند از کار منافقان خبر داشت که آن‌ها به او خدعه کردند، آنان که ایمان آوردند (ابی زرعه، حجه القرائات، ۱۴۱۸: ۸۷)؛ یعنی در واقع آن‌ها نتوانستند، خداوند را فریب دهند؛ اما با این کار خود را فریب دادند و نفهمیدند. در توضیح این مطلب باید گفت: زمانی که فعل ماده «خدع» در ثلاثی مجرد استفاده می‌شود، امر خدعه در خارج محقق شده است و طرف مقابل فریب خورده است؛ اما زمانی که در ثلاثی مزید و در باب «مفاعله» استعمال شود، به معنای تحقق قطعی نیست و فقط به معنای آن است که شخص در مقام خدعه برآمده است؛ اما این که نتیجه‌بخش بوده است یا نه، روشن نیست. از این رو، استعمال صیغه ثلاثی مجرد خدعه برای خداوند متعال صحیح نیست؛ زیرا روشن است که خدای متعال فریب نمی‌خورد؛ اما استعمال آن برای انسان منافق اشکالی ندارد.

۶. توجیه قرائت بر اساس سیاق آیات

در سوره انفال آمده است که «وَلَا یُحْسِبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا یُعْجِزُونَ» (انفال/ ۵۹)؛ «و کسانی که کفر ورزیدند، نباید بپندارند که پیشی گرفته‌اند؛ به‌یقین آنان [خدا را] ناتوان نمی‌سازند». نکته اختلافی این آیه «وَلَا یُحْسِبَنَّ» است که حفص، ابن عامر و حمزه با یاء خوانده‌اند و بقیه به تاء خوانده‌اند (دانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۰۴: ۱۱۷).

علامه طباطبایی قرائت دوم را که به تاء و فعل مخاطب است، مشهور دانسته و بر سایر قرائات از جمله عاصم ترجیح داده و می‌گوید: «و خطاب در آن به رسول خدا ﷺ و منظور از آن خوش‌دل ساختن و تقویت قلب آن حضرت است، مانند خطابی که بعد از چند آیه دیگر آمده است و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/ ۶۴)؛ «ای پیامبر! خدا و کسانی از مؤمنان که از تو پیروی کرده‌اند، تو را کافی است».



در سوره فتح نیز به این نکته توجه شده است که ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح/۹). در این آیه شریفه طبق تصریحی که ابوعمرو دانی دارد، ابن کثیر و ابو عمرو این چهار فعل را به یاء خوانده است؛ اما بقیه به تاء خوانده‌اند (دانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۰۴: ۲۰۱).

علامه طباطبایی در این رابطه می‌گوید: «در قرائت مشهور، همه فعل‌های چهارگانه با «تاء» که علامت خطاب است، قرائت شده است؛ و در قرائت ابن کثیر و ابو عمرو با «یاء» که علامت غیبت است، قرائت شده است؛ و قرائت این دو با سیاق مناسب‌تر است» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۲۷۳).

در سوره بقره می‌خوانیم ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْأَسْأَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره/۲۱۴): «آیا گمان کردید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز سرگذشت کسانی که پیش از شما گذشته‌اند، بر [سر] شما نیامده است؟ به آنان سختی و زیان رسید؛ و بی‌قرار شدند تا جایی که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» آگاه باشید، که یاری خدا نزدیک است!» یکی از موارد اختلافی در این آیه شریفه، کلمه «يَقُولُ» است، نافع آن را به رفع لام خوانده و بقیه قراء سبعة وعشره و اربعة عشر همه به نصب خوانده‌اند که قرائت مشهور است (دانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۰۴: ۸۰).

علامه طباطبایی ضمن بررسی نکات قرائی آیه، دو وجه مذکور یعنی نصب و رفع آن را یادآوری کرده است، هرچند وجه رفع «يَقُولُ» تنها به نافع مربوط است، آن را بر قرائت مشهور؛ یعنی نصب «يَقُولُ» به دلیل نزدیک بودن به سیاق، ترجیح می‌دهد. از این رو، می‌نویسد: «کلمه «يقول» به نصب لام خوانده شده و بر اساس این قرائت، جمله در معنای غایت و نتیجه است. برای جملات قبل بعضی هم آن را به ضمه لام خوانده‌اند و بر اساس این قرائت جمله نامبرده حکایت حال گذشته است و هرچند هر دو معنا صحیح است، ولی دومی با سیاق مناسب‌تر است، برای اینکه اگر جمله نامبرده غایتی باشد که جمله «زلزلوا» را تعلیل کند، آن‌طور که باید با سیاق مناسب نیست» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۵: ۲/۲۳۸).

۷. توجیه قرائت بر اساس قواعد ادبی مطابق با عربی فصیح در لغت و جملات

شخصی که درصدد احتجاج برای قرائت است، باید در مطابقت با ادبیات عرب به دو بخش لغت و جملات نگاه داشته باشد. درواقع هم باید لغت فصیح معیار باشد و هم جملات و ساختار درست زبان عربی مد نظر باشد.



طبری هر وقت که ببیند قرائتی مخالف رسم و قواعد عربی است، آن را رد می‌کند. در قرائات شاذ این موارد وجود دارد و گاهی هم قرائاتی را که به عقیده اهل سنت متواتر است و از قراء سبعه نقل شده، آن را نیز مورد نقد قرار داده است. در سوره بقره آمده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» (بقره/۲۸۳)؛ «و اگر در سفر بودید و نویسندۀ ای نیافتید، پس گرو گرفته شود.» مورد دیگر هم در رابطه با آیه شریفه‌ای است که ابن کثیر و ابو عمرو آن را به ضم راء و هاء و جمع رهن: «فَرِهَانٌ» مثل «سَقْفٌ وَ سُقْفٌ» خوانده‌اند (ابن مجاهد، الحجة فی القرائات السبع، ۲۰۰۹: ۱۹۴)؛ و نیز از آن دو روایت شده که به «فَرِهَانٌ» هم خوانده‌اند؛ بقیه پنج قاری دیگر به کسر راء و اثبات الف: «فَرِهَانٌ» خوانده‌اند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ۱۴۱۸: ۲/۲۳۷). با وجود دو نفر از قراء سبعه که «فَرِهَانٌ» را به جمع: «فَرِهَانٌ» خوانده‌اند؛ اما طبری قرائت آنان را به باد نقد گرفته، به این تعلیل که جمع «فَعْلٌ» بر «فُعْلٌ» شاذ و قلیل می‌آید (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۳/۹۲).

در سوره انعام آمده است: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (انعام/۸۳)؛ «و این حجت ماست که آن را به ابراهیم در برابر قومش دادیم؛ درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم؛ به درستی که پروردگار تو حکیمی داناست.»

در آیه فوق، اختلاف قرائت از نوع اختلاف در اعراب کلمه «دَرَجَاتٍ» است که طبق نظر طبرسی، اهل کوفه و یعقوب این کلمه را به تنوین و دیگران بدون تنوین قرائت کرده‌اند. قرائت اول به این معنی است که آنچه بالا برده می‌شود، صاحبان درجات‌اند؛ و قرائت دوم به این معنی است که آنچه بالا برده می‌شود، خود درجات است. بنابراین، اختلاف از نوع اختلاف است که در اعراب بوده و سبب تغییر معنا گردیده است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۳۸: ۴/۵۰۷).

در آیه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْتَوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/۲۲۲)؛ «و از تو درباره حیض می‌پرسند؛ بگو: «آن رنجی است» پس در حالت حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند؛ و چون پاک شوند، پس از جایی که خدا به شما امر، با آنها نزدیکی کنید؛ به راستی خدا توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد و [نیز] پاکیزه‌گان را دوست می‌دارد.»

در مورد کلمه «يَطْهَرْنَ» قرائت اهل کوفه (غیر از حفص) را متذکر می‌شود که «حتیٰ یطهرن» با تشدید طاء و هاء خوانده‌اند و بقیه بدون تشدید و در ادامه توضیح می‌دهد که اگر بدون تشدید «حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ» خوانده شود، معنایش این است که انقطاع دم از زن حائضه و به تشدید طاء و هاء «حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ» معنایش غسل زن است. در قول حسن، فراء، مجاهد و طاوس گفتند: معنای «تَطْهَرْنَ»؛ یعنی



وضو بگیرند و آن مذهب ماست؛ و نزد ما جائز است، وطی زن هنگامی که خونس قطع شود و اگر فرجش را شسته باشد، اگرچه غسل نکرده باشد، پاک است. در آن اختلاف است، بعضی می گویند که وطی زن جایز نیست، الا بعد از طهر از خون و غسل کردن به قرائت تشدید تعلق دارد «حَتَّى يَطْهَرْنَ» و آن افاده غسل می کند و کسی که می گوید: جایز است، تعلق به قرائت به تخفیف «حَتَّى يَطْهَرْنَ» و آن غسل را افاده نمی کند، صحیح گفته است و ممکن است، منظور از قرائت به تشدید، حمل بر وضو باشد؛ همان گونه که از طاوس و دیگران نقل کردیم و هر کسی که به تشدید قرائت کند، به حذف قرائت به تخفیف نیاز دارد یا محذوفی را در تقدیر می گیرد که چنین است: «حتى يطهرن و يتطهرن» و بر آنچه ما گفتیم، نیاز به آن نیست (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۲/۲۲۱).

در این آیه شریفه، اختلاف قرائت روی کلمه «حَتَّى يَطْهَرْنَ» است که به دو وجه خوانده می شود، یا «يَطْهَرْنَ» و یا «يَطْهَرْنَ» و شیخ طوسی ظاهراً تخفیف قرائت را که غسل زن حائض را در بر نمی گیرد؛ بر قرائت تشدید که غسل را در بر می گیرد، ترجیح می دهد؛ و یا معنای قرائت به تشدید را تأویل به وضو می کند و تأیید می کند که این مذهب ماست و در این رابطه قول طاوس و مجاهد را می آورد.

از جمله تفاسیری که به شیوه ادبی در بین تفاسیر شهرت یافته است، تفسیر «الکشاف» زمخشری است (ر.ک: مرتضوی، طیب حسینی، دیدگاه زمخشری در مورد قرائات، مجله مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸) که علاوه بر روش اصلی خود که بُعد ادبی آیات قرآن است، به نکات قرائات هم پرداخته است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۱/۳۱۶). وی در ذیل آیه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ» (انعام/۳۷)؛ «و این گونه شریکانشان کشتن فرزندانیشان را برای بسیاری از مشرکان زینت دادند.» آن را برخلاف قرائت مشهور، به رفع «قتل» و نصب «اولادهم» و جرّ «شرکائهم» خوانده؛ بدین گمان که «قتل»، به «شرکائهم» اضافه شده و «اولادهم» مفعول به است و میان مضاف و مضاف الیه فاصله شده؛ و «زین» را به صیغه مجهول (مبنی للمفعول) خوانده است.

این قرائت که برخلاف تمامی ضوابط علم نحو و ادب است، مورد مخالفت و استنکار شدید زمخشری قرار گرفته است؛ زیرا در آن، بین مضاف و مضاف الیه، چیزی آورده شده است؛ آن هم مفعول به مضاف! زمخشری بر او تاخته است که این گونه خلاف های ادبی، در ضرورت شعری هم روا نیست؛ چه رسد به نثر، آن هم نثری همانند نثر قرآن! زمخشری، دلیل قرائت او را، بی توجهی و ناآگاهی به قواعد لغت دانسته و او را مانند کسی دانسته که در گرداب خیالات خود سرگردان است.



از دیگر نمونه‌های توجه به ادبیات قوی و قول فصیح‌تر، این عبارت زمخشری است که: «وَقُرئ: رُوبَاك» به قلب همزه به جای واو، «وَسَمِعَ الْكَسَائِي: رُيَاكُ وَرِيَاكُ»، به ادغام و ضم راء و کسر آن. وی معتقد است که این قرائت ضعیف است؛ چراکه واو در تقدیر همزه ادغامش قوی نخواهد بود (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۴۴).

نتیجه

در این مقاله هفت قاعده از بیانات مفسران و دانشمندان علوم قرآنی و قرائات در زمینه احتجاج در قرائت احصاء گردید. توجیه قرائات بر اساس روایات صحیح، توجیه قرائات بر اساس رسم المصحف، توجیه قرائات بر اساس تفسیر صحیح، توجیه قرائات بر اساس اجماع قراء، توجیه قرائات بر اساس سیاق، توجیه قرائات بر اساس علوم ادبی و عربی فصیح از مهم‌ترین قواعد احتجاج در قرائات به شمار می‌آیند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، قم: چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن جزری، شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد، النشر فی قرائات العشر، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۸ ه.ق.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، دارالخیل، بیروت: ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. ابن مجاهد، ابوبکر، الحجة فی القرائات السبع، دارالمعارف بمصر، قاهره: ۲۰۰۹ م.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابی زرعہ، عبدالرحمان بن محمد بن زنجلة، حجة القرائات، مؤسسة الرساله، بیروت: چاپ پنجم، ۱۴۱۸.
۷. تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون، نشر مکتبه، لبنان: ۱۹۹۶ م.
۸. الجرجانی، علی بن محمد، التعریفات، دارالکتب العلمیه، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ه.
۹. خامه گر، محمد، ایروانی نجفی، مرتضی، روش شناسی رویکرد علامه طباطبائی در اختلاف قرائات، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۹۱.
۱۰. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، التیسیر فی القرائات السبع، دارالکتب العربی، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ امینی تهرانی، محمد، گونه شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه دانش احتجاج، مطالعات قرائت قرآن، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، دارالکتب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۳. ضیائی فر، سعید، فلسفه علم فقه، انتشارات سمت، تهران: ۱۳۹۲ ش.
۱۴. طالقانی، عبدالوهاب، علوم قرآن و فهرست و منابع، دارالقرآن الکریم، قم: ۱۳۶۱ ش.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۴۱۷.
۱۶. —، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، اسماعیلیان، قم: ۱۳۷۵ ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبه العلمیه، تهران: ۱۳۳۸ ش.



۱۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، المطبعة الكبرى الاميريه بولاق، ایران: چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ.
۱۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتاب فروشی مرتضوی، قم: چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۱. الفارسی، ابوعلی الحسن بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة، دارالمأمون للتراث، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.
۲۲. القیسی، ابی محمد مکی ابن ابیطالب، الكشف عن وجوه القرائات السبع وعللها وحججها، مجمع اللغة العربیه، دمشق: ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۳. گراوند، نجمیه، اکبرنژاد، مهدی، حسینی نیا، سید محمد رضا، دیدگاه شیخ امین الاسلام طبرسی در مورد قرائات، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۲۴. محیسن، محمد سالم، الهادی شرح طیه النشر فی القرائات العشر، دارالجیل، بیروت: ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۵. مرتضوی، سید ابراهیم، طیب حسینی، سید محمود، دیدگاه زمخشری در مورد قرائات، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۲۶. معرفت، محمد هادی، التمهید، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۴۳۰ ق.
۲۷. —، التفسیر والمفسرون، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد: ۱۳۸۰ ش.
۲۸. النیربانی، عبدالبدیع، الجوانب الصوتیه من کتب الاحتجاج للقرائات، دارالغوثانی للدراسات القرآنیه، دمشق: ۱۴۲۷ هـ.ق.

References

1. The Holy Quran, Translated by Nasser Makarem Shirazi, Dar al-Quran al-Karim, 2001, Second Edition.
2. Ibn Jazari, Shams al-Din Abu al-Khair Muhammad ibn Muhammad, al-Nashr Fi Qira'at al-Ashr, Dar al-Kitab al-Ilmiyeh, Beirut, 1418 AH. AH, first Edition
3. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris Ibn Zakaria, Mujam Maqais al-Lughah, Beirut, Dar al-Khel, 1404 AH. First Edition
4. Ibn Mujahid, Abi Bakr, Al-Hijjah in the Seven Readings, Dar al-Ma'arif in Egypt, Cairo 2009, First Edition
5. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram ibn Ali, Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sader, 1414 AH, Third Edition.
- 6-. Abi Zar'a, Abd al-Rahman ibn Muhammad ibn Zanjala, Hujjat al-Qira'at, Al-Risalah Foundation, Beirut, 1418, Fifth Edition.
7. Thanavi, Muhammad Ali, Kashshaf Istilahat al-Funun, Maktabah Publications, Lebena, 1996.
8. Al-Jorjani, Ali Ibn Muhammad, Al-Ta'rifat, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh, 1403 AH. fourth Edition
9. Khomeini, Muhammad, Irvani Najafi, Murtaza; Methodology of Allamah Tabatabai's Approach in Reading Differences; Quarterly Journal of Quranic Research, Summer 2012, No. 70
10. Dani, Abu Amr Uthman bin Saeed, Al-Tisir Fi Al-Qira'at al-Sab', Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, 1404, Second Edition.
11. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali; Amini Tehrani, Muhammad, Typology of Reading Science and Technology Resources in the Field of Debating Knowledge, Quran Recitation Studies, No. 7, Fall and Winter 2016.



12. Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashshaaf On the facts of the mysteries of the revelation and the eyes of gossip in the faces of Tawil, Beirut, Dar Al-Kotob Al-Arabi, 1407 AH. S. پ Som
13. Ziaefar, Saeed, Philosophy of Jurisprudence, Iran, SAMT, 2013, First Edition.
14. Taliqani, Abdul Wahhab, Quranic Sciences and Index and Sources (Articles), Qom, Iran, Dar al-Quran al-Karim, 1982.
15. Tabatabai, Muhammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Tehran, Islamic Library, 1996, first Edition
16. -----, Translation of Tafsir al-Mizan, Translation: Seyyed Muhammad Baqir Hamadani, Tehran, Qom, Lebanon, Ismaelian, Islamic Books Publications, 1996/1997.
17. Tabrasi, Fadl Ibn Hassan, Majma 'al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Tehran, Maktab al-Ilmiyeh, 1338, First Edition.
18. Tabari, Muhammad Ibn Jarir, Jame 'al-Bayan An Tawil al-Quran, Iran, Al-Kubra Al-Amiriyah Bulaq Press, 1412 AH, Second Edition.
19. Turahi, Fakhruddin, Majma al-Bahrain, Murtazavi Bookstore, 1996, Third Edition
20. Tusi, Muhammad ibn Hassan, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, 1409 AH. AH, First Edition
21. Al-Farsi, Abi Ali Al-Hassan Ibn Abdul Ghafar, Al-Hujjah Li al-Qurrae al-Saba'h, Beirut, Dar al-Ma'mun Li al-Turath, 1413 AH, Second Edition
22. Al-Qaysi, Abu Muhammad Makki Ibn Abitaleb, The Disclosure of the Objects of the Seven Readings and Their Reasons and Arguments, Damascus, The Arabic Language Academy, 1418 AH.
23. Ground, Najmieh, Akbarnejad, Mehdi, Hosseininia, Seyyed Muhammad Reza, Sheikh Amin al-Islam Tabarsi's View on Recitations, Quran Recitation Studies, Volume 7, Number 12, Spring and Summer 1398.
24. Muhsin, Muhammad Salem, Al-Hadi, Sharh Taibah al-Nashr Fi al-Qira'at al-Ashr, Dar Al-Jeel, Beirut, 1417 AH.

25. MURtazavi, Seyyed Ibrahim, Tayyeb Hosseini, Seyyed Mahmoud, Zamakhshari's View on Readings, Quran Recitation Studies, Volume 7, Number 12, Spring and Summer 2019/2020.
26. Ma'rifat, Muhammad Hadi, Al-Tamheed, Qom, Al-Tamheed Publishing Cultural Institute, Qom, 1430 AH, First Edition
27. Ma'rifat, Muhammad Hadi, Interpretation and Interpreters, Mashhad, Daneshvah Ulum Islami Razavi, 2002/2003.
28. Al-Nirbani, Abdul Badie, Al-Jawanib Al-Sawtiyyah Min Kutub al-Ihtijaj Li al-Qira'at, Damascus, Dar al-Ghousani for Quranic Lessons, 1427 AH, First Edition.